



بسم الله الرحمن الرحيم

پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی

سلسله کارگاه های طرح اختصاصی اساتید علوم انسانی (کارگاه شماره ۳)

نام کارگاه: آشنایی با روش ها و رویکردهای تفسیر قرآن با تاکید بر مهمترین تفاسیر معاصر (جلسه دوم)

استاد مدعو کارگاه: حجت الاسلام دکتر عبدالمهدی مسعودی

تاریخ برگزاری: ۳۱ فروردین ۱۴۰۰

بسمه تعالی

دکتر مسعودی: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می کنم خدمت تمامی همکاران گرامی. تشکر ویژه دارم از دو تن از استادان که سوال خوبی را مطرح کردند. من تمام تلاشم را می کنم که سوالات این عزیزان را پاسخ دهم.

در جلسه قبل ما در بحث روش ها و رویکردهای تفسیری گفتیم ما ۶ روش داریم بر اساس منبعی که یک مفسر استفاده می کند و چندین رویکرد داشتیم که گفتیم بر اساس تخصص و مهارت آن شخص مفسر شکل می گیرد. اما امروز می خواهیم به این مسئله پردازیم که آیا ما یک روش استانداردار و جامع می توانیم تعریف کنیم که اگر این روش را بپیماییم تا حدودی تفسیر معتبر دست پیدا کرده ایم. خوبی این روش استانداردار اگر بتوانیم ارائه دهیم این است که در پرتوی آن نقاط قوت هر روش تفسیری از آن روش و نقاط ضعف هر روش را می توانیم نشان دار کنیم. یعنی بگوییم اگر در این ۱۲ مرحله اگر ما این گام را در تفسیر عرفانی می بینیم آن گام را نمی بینیم.

روشی را که بنده می خواهم پیشنهاد کنم ۱۲ مرحله دارد. آنچه در این ۱۲ گام است اگر بخواهد با نمونه هایش و با بحث های نظری اش اداره شود کاملاً یک کتاب را سامان می دهد که همان کتاب روش فهم قرآن است که در ابتدای جلسه اول گفتیم.

۱- قطعه بندی منطقی آیه یعنی ببینیم ما چه مقدار از آیه را می خواهیم تفسیر کنیم. آیا اساساً قطعه بندی ما یک آیه است یا یک سوره و چند آیه است.

۲- تعیین و تشخیص مفهوم کانونی یعنی آن تکیه گاه و پیام اصلی متن

۳- واژه پژوهی و کاربرد شناسی مفردات آیه. من در کتاب فهم روش قرآن این ها را ۲ مرحله کرده ام یعنی واژه پژوهی و کاربرد شناسی را جدا کرده ام زیرا آنجا وقت برای توضیح متن بود اما اینجا نیست.

۴- اصطلاح شناسی . بویژه اصطلاح ها و استعاره های مجازی که لزوما معنای لغوی را پیروی نمی کنند

۵- ساختار شناسی کلام . در ۲ بعد است : ۱-ساختار نسل معیار ۲- ساختار نحوی و ساختار نسل ادبی

۶-سیاق شناسی .سیاق انواعی دارد سیاق متنی مهمترین سیاق است .

۷- سیاق شناسی مقامی و شناسایی اسباب نزول بسیار مهم است .

۸- گردآوری آیات هم مضمون و مرتبط .

۹-یافتن و بهره گیری از روایات

۱۰- بهره گیری از ترجمه ها

۱۱-نسبت سنجی با دانش بشری

۱۲- ساماندهی یافته ها و حل اختلاف ها در روایات .

گام اول به نام قطعه بندی متن است در واقع تعیین قلمرو و دامنه پژوهش است .در قرآن ما بخواهیم تفسیر کنیم نمی توانیم یک دفعه بگوییم کل سوره بقره را من می خواهم تفسیر کنم .

قطعه بندی متن چگونه صورت می گیرد ؟ در تفسیر ترتیبی بر اساس سیاق مصحف ولی در تفسیر موضوعی بر اساس پرسش ذهنی محقق است . (خیلی مهم است)

برای مثال : اگر من در قرآن وقتی به آیه اهدنا الصراط المستقیم می رسم دیگر نیازی نیست بر روی اهدنا متمرکز شویم بروم حالت های هدایت را بینم من می روم بر روی صراط مستقیم متمرکز می شوم ، لذا اگر آیات دیگری در قرآن بود و یعدونی آیات الصراط المستقیم این را می

آورم کنار آیه قبلی. اما بلعکس اگر من بر روی مسئله هدایت دارم کار می‌کنم روی اهدا الصراط مستقیم، صراط مستقیم را می‌گذارم کنار.

۲- تعیین و تشخیص مفهوم کانونی در واقع این کانون می‌تواند راه پژوهش من را مشخص کند. نقشه راه به من می‌دهد یعنی به من می‌گوید در چه قسمتی از آیه متمرکز شوم و بعد در گام‌ها بعدی بویژه یافتن آیات مرتبط و آیات مشابه این نقطه کانونی موثر است. در تحقیقات زبان‌شناسی معاصر از بنیان‌گذاران آنها به مبحث تفسیر قرآن ایزوتسو است. این در تعریف می‌شود آن معنای اصلی و آن معنایی که مرکز میدان معنایی قرار می‌گیرد.

اگر خواستید مطالعاتی انجام دهید کتاب خدا و انسان در قرآن که ترجمه آقای آرام است در این زمینه کمک می‌کند

یک سوال ممکن است اینجا پیش آید. گاهی اوقات ما دچار تردید می‌شویم که کدامین معنا در آیه معنای کانونی است؟! یعنی کدام معنا پیام اصلی آیه است.

برای مثال در همان آیه بعد الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم. دو آیه است با دو واژه اما الرحمن کانون این معنا است یا رحیم؟ اینجا ما هر کدام را بگوییم دلایلی علیه آن دیده می‌شود. چرا الحمد لله رب العالمین زیرا هم در این دنیا بخشنده به ما است هم در آن دنیا پس باید چنین فردی را ستایش کرد.

اما به خاطر نعمت‌های این دنیا ستایش می‌کنیم یا نعمت‌های آن دنیا؟ بگوییم نعمت‌های آن دنیا باقی‌تر است یا نعمت‌های این دنیا آشکارتر است. بگید نعمت‌های آن دنیا فراوان‌تر است می‌گوییم نعمت‌های این دنیا محسوس‌تر است. هرچه می‌توان گفت. ممکن است به نحو سخت و دشواری یکی را به عنوان معنای کانونی بگیریم اما دست کم در نظر اول هر دو معنا و هر دو قسمت این منای کانونی را می‌توانند داشته باشند.

در واقع هرچه ذهن شما سوال دار تر باشد تفسیر راهش راحت تر است. کسی که در مدیریت دارد کار میکند ممکن است یک سوال را پیگیری کند کسی که در روانشناسی کار می کند یک سوال دیگر. اگر من بتوانم معنای کانونی را با پرسش خودم هماهنگ کنم چه بهتر اگر نتوانستم قرارداد می کنم.

من یک نمونه کوچک را مثال میزنم آیه ۲۱۹ سوره بقره. چندین قسمت است هم می شود قطعه بندی روی آن انجام داد هم می شود معنای کانونی را از آن استخراج کرد اگر ما آیه را قطعه بندی کنیم خیلی راحت تر می شود. ما در تمام این آیه هیچ مشکلی در قطعه بندی نداریم.

بینید تا اینجا می شود تدبر در آیه. یعنی ما روی خود آیه متمرکز شویم بینیم چه ارتباطاتی بین خود آیه است البته تدبر یک مقداری بیشتر هم میرود وارد سیاق هم می شود.

گام سوم گامی است مشکل برای نه تنها شما بلکه برای ما طلبه ها و عربی دانان و ادیبان هم مشکل است علتش این است که واژه های قرانی دو خصیصه دارند که در متون دیگر کمتر دیده می شود:

۱- کهن بودن

۲- در یک خرده فرهنگ اجتماعی سیاسی زاییده شدند و بکار گرفته شده اند.

شما با اینکه مشهدی هستید نمی توانید با شاهنامه ارتباط خوبی برقرار کنید به طور نوعی ما از گلستان به قبل را وقتی می خواهیم بخوانیم با مشولات روبرو می شویم. شاهنامه برای ۱۰۰۰ سال پیش است و قرآن برای ۴۰۰۰ سال پیش است آن فارسی و این عربی است لذا ما مشکلات زیادی داریم در مورد واژه ها.

واژه ها کهن بودنشان باعث می شود که در طول زمان معنایشان فرق کند. این معناها در طول زمان در زبانها فراموش شده است.

پس ما باید واژه پژوهی و کاربرد شناسی داشته باشیم. ما ۶ دسته داریم در واژه پژوهی به نام :

۱- **کتب لغت کهن** . برخی از تفسیر های منحرفانه منافقین که پیش از انقلاب اسلامی سازمان مجاهدین خلق خریداری شدند به علت این بود که در تفسیر قرآن به لغت نامه های معاصر عرب رجوع می کردند و تصورشان این بود یک متن عربی ساده برای استنباط احکام بس است .

۲- **کتب غریب القرآن** . قرآن فقط یک متن گزارشگر یا استفاده کننده از متن عربی نیست . قرآن یک متن تولید کننده است برای مثال : ما در دنیای امروز برخی نویسندگان را میبینیم الفاظ یا فرهنگی را بوجود می آورند . برخی سیاستمداران واژه هایی را وارد فرهنگ می کنند . من یک سوال دارم آیا شما واژه ی مستضعف را در فرهنگ ادبی ، تاریخی ، تفسیری فارسی پیش از انقلاب شاهد هستید ؟

کاربرد واژه بسیج برای یک ارتش که فرهنگش را امام ساخته است . قرآن به مراتب گسترده تر و عمیق تر آمده با واژه هایی ترکیب ساخته برای مثال منافق هیچ وقت در قرآن کاربردی به این معنا ندارد . یعنی شخص دورویی که یک رویش اسلام و یک رویش منافق است . لایه زیرین کفرو ناسپاسی و لایه رویین اسلام و ایمان است .

منافق اصلا به این صورت کاربرد نداشته به صورت ناف قاه در عربی برای لانه موش صحرائی بکار می رفته . موش صحرائی لانه اش را وقتی که تخریب می کند از آن طرف به فاصله ۵۰ متر میشکافت تا نزدیک سطح زمین . در واقعا دو سوراخ دارد یکی رو و یکی زیر .

پس باید واژه های قرآن را در درون خرده فرهنگ خودش بکار بگیریم . خرده فرنگ یعنی یک فرهنگ اختصاصی یعنی فرهنگی که برای همه عرب ها نیست . یک رویکرد مومنانه است

پس دسته دوم غریب القرآن ها هستند که متفاوت با کتاب های لغت هستند گرچه کاربردشان شبیه کاربرد کتاب های لغت است .

۳_ متون اصیل هستند. یک نکته است اینجا: فرهنگ های لغت عربی بسای لغت ابنگلیسی و فارسی و فرانسه بر اساس حجتی کلمات یا اسپل کلمات شکل نگرفته اند. یعنی مدخر های کتاب هاس لغت عربی بر اساس شکلی که شما از کلمه میبینید نیست.

تفاوت زبان عربی با زبان های فارسی در صرف است. صرف یعنی چرخش. زبان عربی زبان چرخشی است. ما اگر بخواهیم لغت جدید بسازیم می گوئیم کتابخانه، خوش رو، خوش خنده و... ترکیب می کنیم کلمات را. عربی هم ترکیب دارد اما بیشتر صرف می کند. کتب کاتب مکتب کتیب و... لذا از یک ماده میوتواند کلمات بسیار زیادی را بگیرد به همین جهت لغت عربی نمیتواند همه هیئت ها را احشا کنند.

علاوه بر واژه پژوهی ما یک منبع داریم درون خود قرآن و آنهم کاربرد های متفاوتی و متضادی کلمه است.

مترادف های به این شکل است که شما دو آیه هم مضمون پیدا کنید و الفاظی که در آنها بکار رفته متفاوت باشد پانند علم و حکمت. خیلی جاها قران علم را ستوده خیلی جاها حکمت را. پس در واقع ما می آییم به وسیله کاربرد های ترادفی و تضادی معنا را تقسیم می کنیم.

در آیت الکرسی: قتبیین الرشد من الغی. خدا میفرماید رشد از غی جدا شده. من اگر معنای رشد را بدانیم معنای غی هم معلوم می شود. رشد یعنی راهیابی. پس غی یعنی راه نیابی و گمراهی.

یکی از غریب القران های بسیار خوب که درس دسترس است المفردات فی قریب القران از راغب اصفهانی است.

کاربردهای اصلی را هم عرض کردم. ما باید متون کهن را حتما بکار ببریم. چرا من می گویم متون اصیل. قرآن یک متن قدسی است متنی که از طرف خدا نازل شده و هیچ غلطی در آن نیست در حالی که اگر من به متون عامیانه مراجعه کنم ممکن است مشکل بوجود بیاید. وقتی اینگونه باشد

و بعد من بخواهم آنرا حاکم کنم بر قرآن صحیح نیست . یک سلسله شبهاتی سالیان سال است که وجود دارد با عنوان اینکه قرآن قواعد لغت و ادب عربی را در برخی جا رعایت نکرده است .

پاسخش این است که زبان یک حقیقت زنده است و دستو زبان یک حقیقت مرده است . یعنی دستور حاصل از کتاب های معنایی زنده می شود کاربردهایی که در مثال های فصحا است می آید به عنوان قاعده خودش را نشان می دهد وقتی بسامد زیادی دارد نه اینکه قاعده بیاید زبان را بسازد . اما در مورد اصطلاح شناسی . ما وقتی مراجعه می کنیم به زبان میبینیم اینطور نیست که زبان تشکیل شده از واژه هایی که به طوز خیلی ساده کنار هم هستند و بعد جمع این معانی بشود جمع معنای کلمه .

مثال : اگر من گفتم زید شاعر است . یا بگویم شاعر زید است . شاعر فردوسی است . من دو کلمه را به صورتی که هیچ کم و زیاد ندارد در دو جمله بکار بردم فقط یا تغییر جا معنایش عوض شده . پس این نشان می دهد معنای جمله جمع جبری معنای کلمات نیست یعنی من معنای فردوسی را بهدعلاوه معنای شاعر کنم معنای شاعر فردوسی بدست نمی آید . خیلی از اصطلاحات زبان اینطور هستند .

اگر من معانی یک یک اجزا را با یکدیگر جمع کنم به معنای مجموع نمی رسم .

مثال : حضرت آقا مشهدی هستند دیگر یعنی متولد مشهد هستند . فرض کنید ماه رمضان تمام شود و صبح جمعه برویم دعای ندبه ببینیم مداح می گوید آقا بیا ، اینجا آقا یعنی چه ؟
یعنی حضرت ولی عصر (عج) یعنی یک واژه در سه فضا سه کاربرد و معنا دارد .

اصطلاح ها را در یک تقسیم بندی ابداعی می توانیم بگویم برپایه سازندگان و کاربرانش تقسیم کنیم یا بر اساس شکل .

بر پایه سازندگان و کاربران می توانیم بگوییم عرفی ، علمی و دینی .اصطلاح عرفی یعنی توده مردم ساختن برای چیز خاص برای مثال پاچه خورای یک اصطلاح است .اصطلاح می تواند علمی باشد ، دینی باشد ، بر اساس شکلشان یعنی مرتب و ساده .

بر پایه شکل :مفرد و مرکب .

مرکب : عرفی ، علمی و دینی .عرفی : مانند دست خوش .

علمی : طلاق خلع یک اصطلاح فقهی و حقوقی است .

دینی : حج تمتع

اصطلاح های بیش از دو کلمه : مات حتف انفه

مجموع معانی کلمات مات حتف انفه مساوی نیست با معنی مجموع کلمات . یعنی ما اگر این معنا ها را تک تک جمع کنیم اینطور می شود :

موت : مردن

این اصطلاحی است که پیامبر ساختند برای مرگ طبیعی .مات حتف انفه یعنی به مرگ طبیعی مردن . ما در اصطلاح ها سخت ترین کار را داریم باید از شیوه اجتهادی فهم متون استفاده کنیم .

گام ۵: فرض کنید ما مفردات قرآن را متوجه شدیم بر اساس همان چند منبع .حال فرض کنید واژه به واژه و کلمه به کلمه قرآن را استخراج کردیم اما این اول راه است .

من معنای واژه های یک جمله را بدانم مستلزم دانستن معنای آن جمله نیست حتی گاهی اوقات جا و محل کاربرد تاثیر دارد و لحن هم تاثیر دارد .

مثال : اگر خورشید در شب در می آید روز هم ستاره ها در می آیند . این اصطلاح درست است اما معنی اشتباه است .

اینجا جواب سوال یکی از عزیزان که پرسیده بودند : چه طور از متن معنای متعدد گرفت ؟
نه تنها قرآن بلکه بسیاری از متون ولی نه در همه جا ۲ یا ۳ یا ۴ ترکیب را می شود از آنها گرفت.
مثال :بخشش لازم نیست اعدامش کنید . بخشش ، لازم نیست اعدامش کنید .

یکی از وجوهی که می تواند کلام چند معنایی شود وجوه ترکیبی و ساختاری است .
ما در همین گام پنجم باید ساختار های بلاغی را هم بشناسیم.در همان مثال فردوسی شاعر است
ما در فارسی اینطور می گوئیم: فردوسی شاعر است . این هیچ نحوه بلاغی ندارد. ولی اگر اینطور
بگوئیم شاعر فردوسی است . اینجا حسر می رساند حسر ادعایی نه حسر حقیقی .

تصور برخی این است که معانی مجازی بیشتر برای زیبایی و هنری کردن بیان است البته این است
ولی فقط این نیست .قرآن یک کتابی است در مورد جهان غیب هم حرف دارد یعنی جهان نادیده
جهان برزخ .برای آنکه بتواند آنها را به تصویر بکشد ناگزیر از تشبیه استفاده می کند . تشبیه جان
مایه مجاز و استعاره است .اساسا بیان ادبی روی دوش تشبیه سوار است .

سوال این بود که آیا سمانتیک بیشتر به کار تفسیر می آید یا هرمنوتیک ؟

هردویش بکار می آید . در این بخشی که توضیح می دهیم سمانتیک بکارمان می آید سمانتیک
یعنی معنا شناسی واژه و ترکیب های زبانی فارغ از نویسنده و گوینده سمانتیک یعنی علم معنا
شناسی جدید که شاخه ای از روانشناسی است بسیار در این قسمت پیشرفت کرده است .ما در
اصول فقه هم این بحث ها را داریم

یکی دو کتاب فقط ویژه بحث استعاده نوشته شده است . پس ترکیب های مجازی در قرآن داریم باید بتوانیم آنها را هم تصویر کنیم .

منشا یکی از انحرافات بزرگ در جهان اسلام همین است که تفسیر های مجاز را نگشودند . هر چیزی را بر لفظ ظاهری خودش نوشته اند .

اما گام ششم : شما فرض کنید با این جمله روبرو هستید : مراقب شلیک های از سمت چپ باشید . مراقب باشید وقتی آنها حمله می کنند خوب دفاع کنید و وقتی آنها عقب نشستند شما حمله کنید . تا اینجا هم می تواند صحبت های یک مربی فوتبال باشد هم صحبت های یک فرمانده جنگی .

ما در این جملات نمی توانیم تصمیم بگیریم و تعیین کنیم که چه کسی می گوید . اما با این جمله معلوم می شود :

مراقب باشید اگر یکی دو یا سه نفر از شما کشته شد باز هم حمله را ادامه دهید . این می شود فرمانده جنگ

حال اگر من یک جمله دیگر اینجا بگذارم :مراقب باشید اگر یک گل هم خوردید حمله کنید . سیاق یعنی همین .یعنی نشانه های زبانی که ما بکار می بریم و مجموع جمله را معنا دار می کنیم . این را می گویند سیاق .سیاق لزوما لازم نیست متن باشد سیاق می تواند انواع و اقسام داشته باشد . سیاق مقامی داریم : حال و هوای شخص . حال و هوای گوینده

می تواند سیاق زبانی باشد مانند مثال هایی که عرض کردم به طور کل سیاق یک نوع قرینه است . قرینه ها وقتی به کنار کلام می آیند کلام برای ما معنا دار می شود .

حال فرق تدبر و تفسیر همینجا مشخص می شود تدبریون که برخی از سردمداران دانشجویان دانشگاه خودم بودند . ببینید در تدبر به همینجا اکتفا می کنند یعنی آن معنا لغوی و ساختار نحوی را پی میگیرند تا می رسند به سیاق متنی یعنی ایه را درون سوره کاملا در نظر می گیرند . اما از این

سیاق متنی دیگر تعدی نمی کنند به سیاق مقامی و اسباب نزول و شان نزول . کار تدبر همینجا تمام می شود. می گوید آیه را در کل سوره ببین . از نظر اثباتی هیچ مشکلی ندارد از نظر نفعی مشکل دارد . پس سیاق متنی درست است از مهمترین سیاق ها است . ما سیاق متنی داریم و سیاق متنی بسیار موثر است . سیاق مقامی داریم آن هم تاثیرش اگر تاثیرش از سیاق مقامی بیشتر نباشد کمتر نیست .

مثال : به شخصی گفتند چرا نماز نمی خوانی گفت خود قرآن گفته لا تقربوا الصلوه . اشکالش چیست ؟ این است که اصلا سیاق متن آیه را در نظر نگرفته اند . نزدیک نشدن به نماز حالت سکن است . همینجا فرق تدبر و تفسیر را بگوییم : اگر شما فقط به همین آیه نگاه کنید تدبیرون درست می گویند یعنی در موزد اینکه نفی میکنند باید نماز نخوانید تدبیرون هم می گویند نه ، وقتی سکر داری نباید به نماز نزدیک شوی .

من یک سوال دارم : مگر می شود خدا به مسلمان های مومن بگوید وقتی مست هستید نروید نماز بخوانید ؟ مست کردن از گناهان کبیره است . در اینجا روایات می آیند . سیاق مقامی با شان نزول تا حد زیادی تفاوت دارد ولی صد در صد نیست .

این نوع کردن یک آیه از دل آیات متاسفانه یکی از راه های تفسیر به رای است . تفسیر به رای یعنی تفسیر کسی که نه در میام فهم قرآن و پیروی از مفهوم قرآن است می خواهد رای خودش را بر قرآن حاکم کند .

یک سوال کرده اند دوستان : آیا منظور از ولایتدبرون القرآن تفسیر است یا تدبری که فرمودید ؟ خیر همین تدبری که عرض کردم می تواند باسد زیرا در همین تدبر قرآنی هم خیلی چیزها بدست می آید . عرض کردم این ۵ مرحله خوب است ولی در همین تدبر آیات بسیار چیزها بدست می آید .

آقای دکتر (۱:۱۸): سلام عرض می کنم خدمت شما و اساتید . من یک سوال داشتم مبنی بر اینکه تا چه مقدار اعتبار یک تفسیر یا یک تحقیق که از تفسیر استفاده می کنند به اعتبار مفسر بر میگردد یا فنی یا متودولوژی ؟ به عبارتی اگر فرض کنید با تسطل فنی نسبت به مواردی که فرمودید یا متودولوژی های تفسیر بدست بیاورد چه خود من به عنوان محقق در هر زمینه تخصصی علوم انسانی بخواهم استفاده کنم و بیایم از تفسیر استفاده کنم و از آیات وحی رفرنس بدهم و از آن برداشتم را بگیرم آیا تا چه مقدار خودم می توانم برای خودم برای دیگران معتبر باشم ؟ به عبارتی در یک تحقیقی که استفاده شده از آیات قران و تفسیری روی ان صورت گرفته ما بیستر باید به محقق نگاه کنیم یا به متودولوژی ؟ من در این مقام هستم که فرضا این متودولوژی را یاد بگیرم و بعد وارد این بحث تفسیر شوم؟

دکتر مسعودی : اساسا بحث روش شناسی در علوم انسانی بحث نویی است . ما در گذشته حتی در غرب هم مباحث روشی کمتر بوده است . بسیاری از مفسرین تفسیر را انجام می دادند بون آنکه روش خودشان را محقق کرده باشند یا گاهی متوجه باشند که دارند روشی را بکار می برند . به صورت معدود این طور افراد متوجه شدند که باید روش ها و مبنا های تفسیری خودشان را متقح کنند . پس اگر من به تفسیر سنتی نگاه می کنم و از تفاسیر پیشین می خواهم استفاده کنم بلاشک باید نگاهم به قوت مفسر باشد زیرا تمام آنها در اینکه یک روش خاص را داشته باشند متشکر هستند . اما اگر بخواهم خودم امروز پیش بروم با توجه به فضایی که گشوده شده است ، یا توجه به بحث های روشی که عرضه شده و با توجه به رایانه که واقعا انقلاب عجیبی در کار ایجاد می کند من باید از تفسیر هایی پیروی کنم که روش مند هستند چه در قرآن چه در حدیث .

اگر ما نتوانیم روش رسیدن به این فهمان را برای کسی دیگر بازگو کنیم و بازسازی کنیم از نظر امروز بی ارزش است .

من پیشنهادم این است شما در دنیای تفسیری گذشته به قوت مفسر نگاه کنید ولی در دنیای جدید به تفسیر هایی نگاه کنید که بتوانند روش را پاسخ دهند و مانند ادمی که در آزمایشگاه می تواند پاسخ خودش را بنویسد و عرضه کند روش بدست آوردن معنا را هم شما بفرمایند .

سوال دکتر کوشا زاده: ادر ابتدای اسلام که قرآن مکتوب شده است ولی بدون نقطه و حرکت گذاری بوده چه عاملی باعث وحدت متن و حکرت نقطه ها شده است ؟ صرفا حافظان قرآن یا عوامل دیگر

دکتر مسعودی : من توجه شما را جلب می کنم به مقاله های آقای مرتضی کریمی نیا که مثال های متعددی دارند . ایشان روی نسخه های کهن قرآن کار می کنند . خودشان شخصا برای من نشان دادند نسخه هایی از قرآن را در همان قرن اول نقطه داشته یعنی اینطور نیست که بدون نقطه باشد اما در بعضی موارد نقطه ها به حروف چسبیده اند و حروفشان جدا نبوده و ثانيا حرکات را هم بعضی وقت ها داخل می کردند که این ها نیاز است آن نسخه ها را بخوانید . همانطور که خودتان فرمودید حافظان قرآن عاملان بسیار مهمی بودند و به همین اندازه مهم قرائت هر روزه قرآن .

خانم دکتر صالحی نیا : سلام عرض می کنم . من یک یوال داشتم در مورد همین مصحف امام که فرمودید . اشکالاتی که در املا است . خواستم در مورد این مسئله نظر شما را بدانم ؟

دکتر مسعودی : اتفاقا همین ۴ یا ۵ غلط املائی که بیشتر در قرآن نیست نشان می دهد که مسلمان ها اینقدر مراقبت داشتند که نمی خواستند تغییری بدهند . چون میخواستند مصحف را تغییر ندهند آمدند گفتند به همان شکل مصحف بنویسید اما شکل صحیح حرف را هم به صورت ریز بالایش نوشته اند . به عبارت دیگر ما مسلمان ها باید محافظت و مراقبت کنیم اما همین غلط های املائی کوچک هم نشان می دهد که مصحف امام را تغییر ندادند ولی از نظر تلفظی همه قاریان به همان شکل درست قرائت می کنند.

من از همه شما عزیزان تشکر میکنم بابت صبر و وقتی که گذاشتید.

فروردین ۱۴۰۰